



## وصیت‌نامه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در مراسم اربعین شهادتش توسط سردار قآنی قرائت شد

# ولایت‌نامه

در سوریه و عراق تقسیم کار کرده‌ایم، گفت: به آنها می‌گوییم مثل همیشه اشتباه می‌کنید. به شما می‌گوییم و این کلام با عمل همراه است «دست از پا خطا کنید، هر دوی شما را می‌زنیم». سرلشکر سلامی تأکید کرد: بارها به آنها گفته‌ایم روی آمریکا حساب نکنید، آنها یا دیر می‌رسند یا نمی‌رسند، اگر می‌خواهید حسابی اینگونه باز کنید، حتماً به دریا نگاه کنید، چرا که آنجا نقطه‌نهایی سسکونت شماسنت. سردار اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز که به قرائت وصیت‌نامه آن شهید پرداخت، دیگر سخنران این مراسم بود. سردار قآنی در بخشی از سخنان خود اظهار داشت: شهید سلیمانی قهرمان و فرمانده بی‌بديل جبهه مقاومت بود و در هر میدانی که انقلاب اسلامی اقتضا می‌کرد، مردانه حاضر می‌شد، دلبانه عمل می‌کرد و موفق از میدان خارج می‌شد. وی افزود: ابعاد شخصیت این انسان ارزشمند به دلیل اخلاصی که داشت، کمتر شناخته شده است. سردار قآنی ادامه داد: امشب اگرچه برای بنده خیلی سخت بود که وصیت‌نامه ایشان را بخوانم اما چون خانواده محترم این شهید عالی‌مقام فرمودند، از باب عرض ارادت و ادب وظیفه خود دانستم این دستور آنها را اجرا و در محضر مردم قهرمان و قدرشناس وصیت‌نامه این شهید عالی‌مقام را قرائت کنم. در حاشیه این مراسم فرزند شهید قاسم سلیمانی در یک گفت‌وگوی کوتاه با خبرنگار صداوسیما گفت: همه سلیمانی‌ها فدای یک تار موی آقا.

گروه سیاسی: مراسم اربعین شهادت سردار شهید سپهبد قاسم سلیمانی و یاران شهیدش، ایومهدی المهندس معاون سابق نیروهای مردمی عراق، شهید پورجعفری، شهید مظفری‌نیا، شهید طارمی و شهید زمانیان، شامگاه پنجشنبه در مصلاي امام خمینی<sup>(ع)</sup> تهران با حضور گسترده آحاد مردم برگزار شد. سرلشکر حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که یکی از سخنرانان این مراسم بود، با بیان اینکه شهادت حاج قاسم جهان را با بعثت جدیدی رویه‌بو کرد، گفت: او ۴۱ سال لباس جهاد را از تن به در نکرد و همواره در حال جهاد بود. او احیای مکتب جهاد و شهادت بود و در دورهای که دشمنان می‌گفتند کاری می‌کنیم همه جوانان از شرق تا غرب عالم شلوار لی و کفش‌های نایک بپوشند، او بر پیشانی جوانان، پیشانی‌بندهای «یا زهرا» را بست، چرا که او می‌دانست جهاد لباس عزت است. فرمانده کل سپاه با اشاره به سخنان یک مقام صهیونیست درباره اینکه با آمریکایی‌ها برای زدن ایرانی‌ها

قرآن آسیب می‌بیند.
■ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**
برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، بویژه این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.
برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من! جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و آدمشنان! چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به‌اوزدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند. بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فدakar جان خود را سپرد شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نمودند؛ بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نمودند. عزیزانم! در اصول اختلاف نکنید. شهید محجور عزت و کرامت همه ما هستند، نه برای امروز؛ بلکه همیشه اینها به درهای واسع خلدن سحجان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان‌تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهیدا که تیمان همه شما هستند، به‌چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گیرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود مرابه‌حرمت‌کنسلی که حرمت‌شان را بر خودت واجب کرده‌ای، قیل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به‌سویت آمدند، متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

خدايا! وقت همه وجودم را افزا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوايي نکن. مرابه‌حرمت‌کنسلی که حرمت‌شان را بر خودت واجب کرده‌ای، قیل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به‌سویت آمدند، متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوست‌دارم، بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم، بس است، بس، مرا بپذیر اما اینچنان که شایسته تو باشم.

سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

خدايا! وقت همه وجودم را افزا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوايي نکن. مرابه‌حرمت‌کنسلی که حرمت‌شان را بر خودت واجب کرده‌ای، قیل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به‌سویت آمدند، متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

■ **خطاب به برادران سپاهی و ارتش...**

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز وفادار و ارتشی‌های سپاهی دارم، ملاک مسؤولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت ادا، بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است، این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد. نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم بموقع و عمل بموقع؛ هر یک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

■ **خطاب به علما و مراجع معظم...**

سخنی کوتاه از یک سرباز: ۴۰ ساله در میدان، به علمای عظیم‌الشأن و مراجع اگرافتقد که موجب روشنایی جامعه و سبب زودن تاریکی هستند، خصوصاً مراجع عظام، تقلید، سربازتان از یک برج دیدبانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن آکه، شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود.

این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.

من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند که دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق‌یجایی به‌سکوت و ملاحظه‌بکنشدن، حق

واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمه‌الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم، او نیازمند همراهی و کمک شمامست و شما حضرات با بیان‌تان و دیدارهای‌تان و حمایت‌های‌تان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیرقابل برگشت خواهد بود. دست مبارک‌تان را می‌بوسم و عنذخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف‌یابی‌های حضوری به محضر‌تان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست‌بوستان

■ **از همه طلب عفو دارم**

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سد راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ بویژه از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام‌نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوست داشتیم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختیم‌شان عنذخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

■ **خطاب به خانواده شهید...**

فرزندتانم، دختران و پسرانتم، فرزندان شهید، پدران و مادران باقی‌مانده از شهید، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهید! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و آنوس با آن بدم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگ‌ترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهید بود که بعضاً روزانه با آن مانوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهید بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکوتوان این ملت،بده قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به‌عینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را بپردازم خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهید بار دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

■ **خطاب به سیاست‌پون کشور...**

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاست‌پون کشور دارم، چه آنهایی آکه اصلاح‌طلب خود را می‌نامند، چه آنهایی که اصلاح‌گر! آنچه پیوسته شرط اساسی آن آیین است که اعتقاد حقیقی و عملی به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم‌امع از مسلم و غیرمسلمان است اما ولایت عملی مخصوص مسؤولان است که تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نی‌م‌کرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطول و مفصل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی اینکه نصیحت او را بشنویند، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طیبی حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسؤولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن آیین است که اعتقاد حقیقی و عملی به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم‌امع از مسلم و غیرمسلمان است اما ولایت عملی مخصوص مسؤولان است که تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نی‌م‌کرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطول و مفصل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی اینکه نصیحت او را بشنویند، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طیبی حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسؤولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن آیین است که اعتقاد حقیقی و عملی به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم‌امع از مسلم و غیرمسلمان است اما ولایت عملی مخصوص مسؤولان است که تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نی‌م‌کرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطول و مفصل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

قرآن آسیب می‌بیند.
■ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، بویژه این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و آدمشنان! چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به‌اوزدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند. بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فدakar جان خود را سپرد شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نمودند؛ بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را ذلیل خود نمودند. عزیزانم! در اصول اختلاف نکنید. شهید محجور عزت و کرامت همه ما هستند، نه برای امروز؛ بلکه همیشه اینها به درهای واسع خلدن سحجان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان‌تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهیدا که تیمان همه شما هستند، به‌چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گیرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود مرابه‌حرمت‌کنسلی که حرمت‌شان را بر خودت واجب کرده‌ای، قیل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به‌سویت آمدند، متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

عزیزم‌تان از بی‌قراری و رسوایی جهانمندی، سر به بیابان‌ها گنارنده‌ام؛ من به‌امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام، مرا در خود می‌دانی دوست دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم، مرا به خودت متصل کن.

